

سرانجام یک پرونده تغییر نام کوچک
(نقدی بر آرای صادره از دادگاه های بدوی و تجدیدنظر در پرونده کلاسه
۱۰۰۱۳۵/۱۲۳۰۹۹۸۸۷۰ دادگاه عمومی قانمشهر)

چکیده

دعاوی مربوط به تغییر در اسناد سجلی از جمله تغییر نام کوچک، یکی از دعاوی مبتلابه بسیاری از محاکم است. برخی از این دعاوی اصالتاً از طرف اشخاص دارای اهلیت، مطرح می شود ولی برخی از آنها، از سوی ولی قهری محجور مطرح می گردد. در یکی از این دعاوی، ولی قهری یک دختر ۱۷ ساله با اعطای وکالت به وکیل دادگستری، مبادرت به طرح دعوی برای تغییر نام کوچک مولی علیها نموده است. دادگاه بدوی، با توجه به امضای وکالتنامه توسط ولی قهری و مولی علیها، دختر را اصیل تلقی نموده و مستلاً حکم به تغییر نام کوچک صادر کرده است ولی با تجدیدنظرخواهی معموله از سوی اداره ثبت احوال، دادگاه تجدیدنظر، حکم بدوی را نقض و قرار رد دعوی صادر نموده است. استدلال دادگاه تجدیدنظر آن است که نام گذاری، حقی است که با تولد فرزند برای والدین او ایجاد و با انتخاب نام توسط آنها، این حق اعمال شده و با سقوط حق و تکلیف، حق دیگری باقی نمی ماند تا مجدداً نسبت به اعمال آن اقدام کنند. پس از سیر دادرسی مذکور، دختر نامبرده، به سن ۱۸ سال (سن رشد) رسیده و مبادرت به طرح دعوی مجدد به خواسته تغییر نام کوچک خود نموده است. این بار، دادگاه بدوی با استدلالات سابق، حکم به تغییر نام کوچک صادر نموده و دادگاه تجدیدنظر، با رد تجدیدنظرخواهی اداره ثبت احوال، حکم صادره از دادگاه بدوی را تایید کرده است. در این تحقیق، ضمن بیان جزئیات موضوع و استدلالات دادگاه های بدوی و تجدیدنظر، آرای صادره مورد نقد و بررسی قرار می گیرد.

کلیدواژه: نام، تغییر، دادگاه، ثبت احوال.

مقدمه

یکی از شرایط لازم برای اقامه دعوا، داشتن اهلیت است. اهلیت، توانایی دارا شدن حق و اجرای آن است و به دو دسته تقسیم می شود: اهلیت تمتع که برخی آنرا اهلیت تملک نیز نامیده اند^۱، توانایی دارا شدن حق و تکلیف است^۲. اهلیت استیفا یا تصرف، توانایی اعمال و اجرای حق می باشد^۳. برای طرح دعوا، شخص باید دارای اهلیت استیفا باشد. ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «در موارد زیر، خوانده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا، ایراد کند ۳- خواهان به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر، عدم رشد، جنون یا.... اهلیت قانونی برای اقامه دعوا نداشته باشد...» ضمانت اجرای فقدان اهلیت خواهان، صدور قرار رد دعوی از سوی دادگاه است. قسمت اخیر ماده

۱- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ص ۲

۲- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج ۴، چاپ هشتم، ۱۳۷۱، ص ۱۷۱، شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۴۶

۳- کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص ۳

۸۹ قانون مذکور بیان می دارد: «در مورد بند ۱ ماده ۸۴، هرگاه دادگاه خود را صالح نداند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می نماید... در سایر موارد یاد شده (غیر از بند ۱ و ۲)، قرار رد دعوی صادر می نماید.» البته در بند (د) ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی، یکی از قرارهای قابل تجدیدنظر، قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا است. لذا این تردید ایجاد می شود که در مورد عدم اهلیت خواهان، آیا دادگاه باید قرار رد دعوی صادر کند (ماده ۸۹) یا قرار عدم اهلیت خواهان (۳۳۲)؟ مواد مذکور در مورد ضمانت اجرای عدم اهلیت خواهان، تعارض دارند و بنظر می رسد برای جمع بین مقررات مذکور باید گفت که چنانچه خواهان، اهلیت نداشته باشد، وفق ماده ۸۴ دادگاه قرار رد دعوی صادر می کند و چنانچه خوانده اهلیت نداشته باشد، دادگاه مبادرت به صدور قرار عدم اهلیت خوانده می نماید و در این صورت، صدور قرار رد دعوی و جاهت قانونی نخواهد داشت زیرا وفق ماده ۸۵ قانون مذکور، چنانچه خوانده اهلیت نداشته باشد، می تواند از پاسخ به ماهیت دعوا امتناع کند. لذا در صورت عدم اهلیت خوانده، دعوی مردود اعلام نمی شود ولی دادگاه با امتناع خوانده از پاسخ به ماهیت دعوا، قرار عدم اهلیت صادر می کند تا نماینده قانونی یا قضایی وی در دادگاه حاضر شده و از او دفاع نماید.^۴

شرط مربوط به اهلیت خواهان در دعاوی مربوط به اسناد سجلی از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا بسیاری از این دعاوی، از طرف ولی قهری یا قیم محجور (صغیر، مجنون یا سفیه) مطرح می شود. سوال این است که آیا برای طرح این دعاوی نیز داشتن اهلیت لازم است. تردیدی نیست که صغیر غیر ممیز و مجنون بعلت فقدان قصد (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۹)، توانایی طرح این دعاوی را نخواهند داشت، لیکن در مواد صغیر ممیز و بویژه بالغی که به سن رشد (۱۸ سال) نرسیده است، تردید وجود دارد که آیا طرح دعاوی مربوط به امور غیرمالی که دعاوی مربوط به اسناد سجلی نیز یکی از این دعاوی است، از طرف صغیر ممیز یا سفیه بدون دخالت ولی یا قیم، امکان پذیر است. در پرونده‌ای که در یکی از محاکم مطرح بوده است، ولی قهری بالغی که به سن رشد نرسیده است، برای تغییر نام کوچک مولی علیه خود با اعطای وکالت به وکیل دادگستری طرح دعوا نموده است. دادگاه بدوی با این استدلال که غیررشد نیز ذیل وکالتنامه وکیل را امضا کرده و دعوا اصالتاً طرح شده، مبادرت به صدور حکم تغییر نام کرده است ولی دادگاه تجدیدنظر، حکم صادره را نقض و با این استدلال که ولی قهری، اساساً حقی برای تغییر نام کوچک مولی علیه ندارد، قرار رد دعوی صادر کرده است. بالغ مذکور پس از قطعیت احکام صادره، به سن رشد (۱۸ سال) رسیده و مجدداً مبادرت به طرح دعوا کرده که دادگاه بدوی با استدلالات سابق، حکم به تغییر نام صادر نموده است و دادگاه تجدیدنظر، حکم صادره را تایید کرده است.

در این تحقیق، آراء صادره و استدلالات مربوطه، مورد نقد و بررسی قرار می گیرد.

۱. بررسی حکم صادره از دادگاه بدوی

در سال ۱۳۸۷، آقای م.د. به ولایت قهری از طرف دختر خود بنام طاهره د. با اعطای وکالت دادگستری به آقای ح.ا. مبادرت به طرح دعوی تغییر نام دختر خود از طاهره به نسیم نموده است. دختر نامبرده، دارای ۱۷ سال بوده است و ذیل وکالت نامه وکیل، به امضای دختر و ولی قهری او رسیده است. دادخواست تقدیمی به امضای وکیل رسیده و در ردیف خواهان، مشخصات دختر طاهره د. با ولایت قهری م.د. ذکر شده است. خوانده دعوا نیز اداره ثبت احوال شهر محل صدور شناسنامه می باشد. پرونده برای رسیدگی به شعبه اول دادگاه عمومی قانمشهر ارجاع شده و با

کلاس ۱۳۵/۱۰۰۱۲۳۰۸۷۰۹۹ است. دادگاه با تعیین جلسه رسیدگی و استماع اظهارات وکیل خواهان و نماینده اداره خواننده، مبادرت به صدور حکم به تغییر نام کوچک خواهان از طاهره به نسیم نموده است. به جهت اهمیت موضوع و نقد و بررسی استدلال دادگاه، رأی صادره به شماره ۸۷۰۸۹۹۷۱۲۳۰۱۰۰۱۰۷ مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۱۵ عیناً نقل می شود:

«در خصوص دعوی خواهان خانم طاهره د. با ولایت قهری آقای م.د. با وکالت آقای ح. ا. به طرفیت خواننده اداره ثبت احوال شهرستان ... به خواسته تغییر نام از طاهره به نسیم، نظر به جامع اوراق و محتویات پرونده، صرف نظر از اینکه خود خواهان خانم طاهره د. در دعوی معنونه چون در زمره دعاوی غیرمالی بوده می تواند بدون دخالت ولی قهری به لحاظ رسیدن به سن بلوغ مستفاد از مفهوم مخالف قانون راجع به رشد متعاملین و تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اقدام نماید ولیکن چون در مانحن فیه خود ایشان برگ و کالتنامه را نیز امضاء نموده و از طرفی دادخواست دهنده، وکیل خواهان می باشد لذا رعایت مقررات شکلی صورت گرفته، محل ایراد و اشکال نیست؛ حال در ماهیت امر وکیل خواهان با استناد فتوایی مصدق یک برگ استشهادیه محلی و صفحه اول شناسنامه خواهان مدعی گشته که خواهان در بین اقوام و بستگان به نام نسیم اشتهار دارد و این دوگانگی اسم، سبب بروز مشکلات مختلف برای موکل شده است و از طرفی واژه طاهره نیز یک صفت است نه اسم علیهذا به شرح خواسته تقاضای صدور حکم شایسته را دارم. دادگاه با جری تشریفات دادرسی و استماع اظهارات وکیل خواهان و دفاعیات خواننده به شرح استدلالات ذیل الذکر دعوی خواهان را وارد و صائب می انگارد:

۱. به حکایت استشهادیه محلی پیوست که تنی چند ذیل آن را امضا و تایید کردند دوگانگی اسم در بین اقوام و هم‌نوعان در جامعه برای صاحب نام باعث بروز مشکلات عدیده خواهد شد از قبیل مشکلات اجتماعی و روحی و روانی و عاطفی و اداری و

۲. به موجب رأی وحدت رویه شماره ۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، تغییر نام‌های ممنوع در صلاحیت هیات حل اختلاف ثبت احوال می باشد و تغییر نام‌های غیرممنوعه که نام خواهان از آن نامها می باشد، در حدود صلاحیت محاکم عمومی دادگستری می باشد.

۳. واژه طاهره از نگاه و منظر دستور زبان فارسی در واقع صفت است نه اسم؛ چون صفت در مقام توصیف اسم می آید و نمی تواند به عنوان اسم، جایگزین آن شود. علیهذا بنا به مراتب دادگاه مستنداً به تبصره ماده ۲۰ و تبصره ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال و ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، حکم به الزام خواننده به تغییر نام خواهان از طاهره به نسیم صادر و اعلام می دارد. رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان ... به مرکزیت ... می باشد. دادرس شعبه اول».

استدلالات دادگاه در ماهیت دعوا و برای تغییر نام کوچک خواهان، منطقی و قابل قبول است زیرا اولاً: دوگانگی نام کوچک شخص در شناسنامه و بین مردم، دارای مشکلاتی خواهد بود از جمله اینکه شخص برای ثبت نام خود در آزمونها یا ادارات و مراجع مختلف، ناگزیر نام مندرج در شناسنامه خود را قید می کند و حال آنکه مردم معمولاً این شخص را با نام مندرج در شناسنامه نمی شناسند و بیشتر وی را با نام مشهور در بین خود شناسایی می کنند. تصور کنید شخصی که دارای دو نام کوچک (یکی در شناسنامه و یکی مشهور بین مردم) است، در آزمون کنکور سراسری یا هر آزمون دیگر شرکت نماید، چنانچه انجام تحقیق محلی از متقاضی لازم باشد و مأمورین مربوطه به

محل سکونت این شخص مراجعه نمایند، شخص متقاضی را با نام کوچک مندرج در شناسنامه خطاب می کنند و حال آنکه مردم، این شخص را به نام دیگری می شناسند و ممکن است تهیه اطلاعات لازم برای این شخص امکانپذیر نشده و یا با مشکل مواجه گردد.

ثانیاً: همانطور که در دادنامه صادره از دادگاه بدوی ذکر شده است، طاهره، صفت است و صفت نمی تواند جای موصوف (نام) را بگیرد.

ثالثاً: اداره ثبت احوال در مقام دفاع عنوان نموده است که طاهره از اسامی ممنوع نیست و درخواست تغییر نام و جاهت قانونی ندارد. این استدلال با در نظر گرفتن قانون ثبت احوال و بویژه ماده ۳ این قانون که موارد تغییر نام کوچک را احصا نموده است، استدلالی قابل قبول است. این ماده مقرر می دارد: «در مقر هر اداره ثبت احوال هیات بنام هیات حل اختلاف... تشکیل می شود. وظایف هیات حل اختلاف به قرار زیر است:.... ۴.... تغییر نام های ممنوع...». بموجب تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون مذکور، تشخیص نامهای ممنوع با شورای عالی ثبت احوال می باشد و این شورا نمونه های آن را تعیین و به سازمان (ثبت احوال) اعلام می کند. از این رو، همانطور که اداره ثبت احوال خواننده دعوا استدلال نموده است، نام طاهره از نام های ممنوع نیست و لذا درخواست تغییر آن، منطبق با قانون ثبت احوال نبوده است، لیکن باید توجه داشت که هیات عمومی دیوان عالی در رأی وحدت رویه شماره ۲ مورخ ۶۳/۱/۲۲، امکان تغییر نام های کوچک غیرممنوع را نیز پیش بینی کرده است و رسیدگی به این موضوع را در صلاحیت دادگاه عمومی دانسته است. این رأی مقرر می دارد: «نظر به اینکه تبصره ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب تیرماه ۱۳۵۵ ناظر به اعطای اختیار به هیات حل اختلاف برای تغییر نام های ممنوع می باشد و رسیدگی به سایر دعاوی مربوط به نام اشخاص در صلاحیت عام محاکم عمومی دادگستری است فلذا دادنامه صادر از شعبه سوم دیوان عالی کشور صحیح و موافق موازین قانونی است. این رأی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها لازم الاتباع است.»^۵

رأی وحدت رویه، در حکم قانون بوده و برای تمام محاکم، لازم الاتباع است لیکن همانگونه که برخی حقوقدانان گفته اند، موارد تغییر نام کوچک در قانون (ثبت احوال)، حصری و استثنایی است و رأی مذکور، موارد تغییر نام کوچک را حصری و استثنایی تلقی نکرده است و از این حیث، در رأی وحدت رویه ذکر شده، به مصلحت در نظر گرفته شده در قانون ثبت احوال (تحدید موارد تغییر نام کوچک) توجهی نشده است و از این حیث، رأی مذکور دارای ایراد است.^۶

با این وصف، حکم به تغییر نام از طاهره به نسیم، مستند به رأی وحدت رویه مذکور بوده و از این جهت و تا زمان بقای رأی وحدت رویه، این حکم نیز از وجاهت قانونی برخوردار است.

استدلال مندرج در صدر حکم صادره از دادگاه بدوی، محل تأمل است. در قسمتی از دادنامه آمده است: «... صرفنظر از اینکه خود خواهان خانم طاهره. د. در دعوی معنونه چون در زمره دعاوی غیرمالی بوده می تواند بدون دخالت ولی قهری به لحاظ رسیدن به سن بلوغ مستفاد از مفهوم مخالف قانون راجع به رشد متعاملین و تبصره ۲ ماده

۵- قربانی، فرج الله، مجموعه آرای وحدت رویه دیوانعالی کشور، حقوقی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱، ص ۲۹۶

۶- صفایی، سیدحسین، حقوق مدنی، اشخاص و اموال، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۵۰

۱۲۱۰ قانون مدنی اقدام نماید ولیکن چون در مانحن فیه خود ایشان نیز برگ و کالتنامه را نیز امضا نموده و از طرفی دادخواست دهنده و کیل خواهان می باشد، لذا رعایت مقررات شکلی صورتی گرفته، محل ایراد و اشکال نیست...»

این استدلال دادگاه، صحیح به نظر نمی رسد زیرا دختر ۱۷ ساله (خواهان)، اگرچه به سن بلوغ رسیده است ولی هنوز، رشید نمی باشد زیرا طبق قانون راجع به رشد متعاملین که مورد استناد دادگاه نیز قرار گرفته است، از تاریخ اجرای این قانون (سال ۱۳۱۳) در مورد کلیه معاملات و عقود و ایقاعات به استثنای نکاح و طلاق، محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر رسمی باید کسانی را که به سن ۱۸ سال تمام نرسیده اعم از ذکور و اناث، غیررشید بشناسند مگر آنکه رشد آنها در محاکم ثابت شده باشد. لذا بر طبق این قانون، دختر ۱۷ ساله، رشید نمی باشد و توان اقامه دعوا ندارد و از اینرو ولی قهری او باید به نمایندگی از طرف او اقامه دعوا نماید. البته برخی حقوقدانان معتقدند که پسر دارای ۱۵ سال قمری و دختر دارای ۹ سال تمام قمری قبل از رسیدن به سن ۱۸ سالگی نیز می تواند با توجه به اینکه به سن بلوغ رسیده است، در امور غیرمالی اقامه دعوا نموده یا طرف دعوا قرار گیرد مگر آنکه جنون او به حکم دادگاه ثابت شده باشد که در صورت اخیر، حسب مورد ولی خاص یا قیم او باید به نمایندگی از طرف او اقدام نماید^۷، لیکن همگام با برخی از اساتید، باید معتقد بود که برای اقامه دعوا ولو در امور غیرمالی، شخص باید اهلیت داشته باشد و غیررشید نمی تواند شخصاً مبادرت طرح دعوا نماید: اقامه دعوا و دفاع از آن، مستلزم داشتن اهلیت لازم برای سایر اعمال حقوقی است و محجورین اعم از صغیر، مجنون و سفیه به هیچ عنوان حق دخالت در دادرسی را ندارند و نماینده قانونی آنها باید طرف دعوا قرار گیرد و در محاکمات، شرکت کند^۸. کماینکه در دعاوی خانوادگی، قابلیت صحی زوجه برای تمکین، با اهلیت دفاع از دعوی تمکین قابل قیاس نیست؛ زیرا دفاع از دعوای تمکین و ردّ ادعای خواهان و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و بیان حقایق ماهوی تمکین قابلیت صحی دارد^۹.

این استدلالات را باید تایید کرد؛ زیرا درست است که غیررشید حق مداخله در امور غیرمالی خود را دارد (مفهوم مخالف ماده ۱۳۱۴ قانون مدنی)، لیکن اقامه دعوا ولو در امور غیرمالی، نیاز به پرداخت هزینه دادرسی دارد و انتخاب و کیل، نیازمند پرداخت حق الوکاله است، این امور مالی که فرع بر طرح دعوا در امور غیرمالی است، غیررشید را از طرح دعوا بطور مستقیم و بدون دخالت نماینده قانونی (ولی قهری) یا قضایی (قیم) خود، منع می کند. برخی از اساتید آیین دادرسی مدنی نیز گفته اند که محجورین (صغار، اشخاص غیررشید و مجانین) باید با دخالت ولی خاص مبادرت طرح دعوی نمایند^{۱۰}. به عبارت دیگر، هرگاه محجورین در دادگاه طرف دعوایی واقع شوند، مداخله آنها منحصراً بوسیله نماینده و قانونی آنها (ولی خاص یا قیم) صورت می گیرد^{۱۱}.

با توجه به مراتب فوق، در پرونده مورد بحث، ولی قهری با اعطای وکالت به وکیل دادگستری از طرف مولی علیه خود برای تغییر نام کوچک طرح دعوا نموده است و لذا طرح دعوا وفق مقررات قانونی بوده است؛ منتهی دادگاه بدوی با این استدلال که از آنجا که غیر رشید (دختر ۱۷ ساله) نیز ذیل وکالتنامه و کیل را امضا کرده، طرح دعوا را اصالتاً از طرف غیررشید تلقی نموده و همگام با دسته اول حقوقدانان فوق الذکر، غیررشید را برای طرح دعوای

۷- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره بنیادین، ج ۱، چاپ بیستم، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳، کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۶۵

۸- کاتوزیان، ناصر، منع پیشین، ص ۴۷

۹- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، خانواده، ج ۱، چاپ پنجم، ۱۳۷۸، ص ۹۷

۱۰- صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ ششم، ۱۳۸۰، ص ۲۷

۱۱- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۱، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۲۱

تغییر نام که از دعاوی غیرمالی است، صالح قلمداد نموده و مبادرت به صدور حکم به تغییر نام کوچک خواهان، از طاهره به نسیم کرده است.

۲- بررسی رای صادره از دادگاه تجدیدنظر

با تجدیدنظرخواهی اداره ثبت احوال از حکم صادره، رسیدگی به تجدیدنظرخواهی به شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان ارجاع شده است. دادگاه تجدیدنظر، حکم صادره از دادگاه بدوی را نقض و مبادرت به صدور قرار رد دعوی نموده است. رأی صادره از دادگاه تجدیدنظر به شماره ۸۸۰۹۹۷۱۵۱۷۲۰۰۱۸۲ مورخ ۱۳/۲/۱۳۸۸ عیناً نقل می شود:

رأی دادگاه

«پیرامون تجدیدنظرخواهی ثبت احوال ... نسبت به دادنامه شماره ... صادره از شعبه اول شهرستان ... با ملاحظه اوراق پرونده، مقنن نامی را سزاوار تغییر می داند که با ارزش های دینی و مبانی عقیدتی ما همسویی و هم خوانی نداشته باشد در حالیکه از نام طاهره که از جمله نام های مقدس می باشد چنین مفهومی مستنبط نمی گردد.

۲. حسب اوراق پرونده، خواهان بولایت از فرزند خویش اقدام به تنظیم دادخواست با عنوان تغییر نام از طاهره به نسیم نموده و این در حالی است که نامگذاری حقی است که بمحض چشم گشایی فرزند، والدین باید نسبت به اعمال حق مزبور اقدام نمایند که این مهم نیز محقق گردیده و با سقوط حق با تکلیف حق دیگری باقی نمانده تا مجدداً خواهان نسبت به انجام آن مبادرت ورزد، به دگر سخن اعاده امر عدمی محال خواهد بود.

۳. منشاء تغییر نام همانطوریکه خواهان بدوی بدان بهره جسته، اشتهار شخص به نام نسیم می باشد و از سوی دیگر دو نام بودن در جامعه امریست متداول و شایع میان عامه. نام مقید در شناسنامه جز در مکاتبات و مراسلات اثر دیگری بر آن مترتب نبوده و مهم آنستکه انسان با نامی که مورد دلخواه اوست مورد خطاب قرار گیرد و حسب اوراق پرونده فرزند وی با نام نسیم مورد خطاب قرار می گیرد و نتیجه آنکه خواهان بدنبال پدیده ایست که محقق بوده، به دگر سخن برای خواهان تحصیل حاصل و ایصال به مطلوب خواهد بود.

۴. تردیدی نیست شخص پس از رسیدن به سن کبر قانونی قادر به تصمیم گیری در امورات خود بوده و با توجه به اینکه صاحب نام هنوز به سن کبر نرسیده چه بسا والدین نامی را برای وی انتخاب که پس از رسیدن به سن تمیز، مقبول صاحب نام نباشد بنابراین حق تغییر نام صرفاً برای فرزند وی محفوظ می باشد لذا با پیشگفتار دادنامه صادره نقض و قرار رد آن صادر و اعلام گردد. رای صادره باستناد ماده ۳۶۵ ق.آ.د.م قطعی است.»

رای صادره از دادگاه تجدیدنظر استان از دو جهت شکلی و ماهوی دارای ایراد است. ایراد شکلی رای صادره آن است که دادگاه بدوی، با این استدلال که دعوی تغییر نام کوچک از دعاوی غیرمالی است و شخص غیررشید شخصاً می توانسته است مبادرت به طرح این دعوا نماید، طرح دعوی تغییر نام را از سوی اصیل (خانم طاهره. د.) قلمداد نمود و نهایتاً به درخواست خانم مذکور که ذیل وکالتنامه وکیل را امضا کرده است، حکم به نفع او صادر نموده است. دادگاه تجدیدنظر بدون توجه به این موضوع و بدون اینکه به دادنامه صادره از دادگاه بدوی از این حیث، ایرادی وارد نماید، طرح دعوی تغییر نام را از سوی ولی قهری قلمداد کرده و غیررشید را پس از رسیدن به سن رشد، صالح برای این طرح دعوا تلقی کرده است. ایراد دیگر آنکه، در پرونده مطروحه، متقاضی تغییر نام (طاهره.د.) به سن بلوغ رسیده است ولی هنوز به سن رشد (۱۸سال) نرسیده است حال آنکه در بند ۴ دادنامه صادره از دادگاه

تجدیدنظر، وی را صغیر تلقی نموده اند و با این استدلال که نامبرده به سن کبر نرسیده، وی را پس از رسیدن به سن کبر، قادر به تصمیم گیری در امور خود معرفی کرده اند. وفق تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، سن بلوغ در دختر ۹ سال تمام قمری و در پسر ۱۵ سال تمام قمری است و خواهان دعوی مطروحه، دارای ۱۷ سال بوده و لذا قطعاً کبیر بوده ولی به سن رشد نرسیده و اگر دادگاه تجدیدنظر، معتقد بود که برای طرح دعوا رشید بودن شرط می باشد، باید به دادنامه صادره از دادگاه بدوی از این جهت، ایراد می گرفت. در بند ۲ این دادنامه [دادنامه فاقد بند ۱ است!] نیز آمده است که خواهان به ولایت از فرزند خویش مبادرت به تنظیم دادخواست نموده است و حال آنکه دادگاه بدوی مستلاً طرح دعوا را از طرف مولی علیها، دانسته و غیررشید را صالح به طرح دعوی تغییر نام دانسته است اگر دادگاه تجدیدنظر مخالف این استدلال بوده، باید به دادنامه صادره از دادگاه بدوی، از این حیث نیز ایراد وارد می کرد.

رای صادره از دادگاه تجدیدنظر از لحاظ ماهوی نیز دارای ایراد است زیرا اولاً: برخلاف استدلال دادگاه، دوگانگی اسم در عمل سبب بروز مشکلاتی برای صاحب آن است از جمله اینکه صاحب نام باید در مراسلات و مکاتبات رسمی خود، نام مندرج در شناسنامه خود را قید کند حال آنکه در بین مردم، کسی این شخص را با این نام نمی شناسد و همانطور که گفته شد، چنانچه قرار باشد تحقیقاتی از محل سکونت این شخص بعمل آید، ممکن است این تحقیقات، ناقص باشد. ثانیاً: درست است که والدین با انتخاب نام برای فرزند خود، حق انتخاب نام را اعمال می کنند و دیگر حقی از این حیث ندارند لیکن وقتی ولی قهری درخواست تغییر نام کوچک مولی علیه را می نماید، در صدد نیست که دوباره حق خود را اعمال کند بلکه به نمایندگی از طرف مولی علیه و با در نظر گرفتن مصلحت او، چنین درخواستی را مطرح می کند چون ولی قهری شخصاً حقی برای تغییر نام فرزندش را ندارد. در سایر امور غیرمالی نیز چنین مواردی وجود دارد؛ بعنوان نمونه، طبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، ولی قهری می تواند با رعایت مصلحت صغیر برای او ازدواج کند. بدیهی است در این مورد، او به نمایندگی از طرف محجور (صغیر)، عقد نکاح (امر غیرمالی) را منعقد می کند نه اینکه حقی برای خود قائل باشد و آن را اجرا کند. بنا بر آنچه گفته شد، رای صادره از دادگاه تجدیدنظر از لحاظ شکلی و ماهوی دارای ایراد است لیکن با توجه به قطعیت رای صادره، چاره ای جز تمکین به آن نیست.

۳- سرانجام تغییر نام مذکور

پس از طی دادرسی مذکور که یک سال به طول انجامیده است، سن دختر متقاضی تغییر نام کوچک، به ۱۸ سال رسیده است و با عنایت به اینکه نهایتاً دادگاه تجدیدنظر، قرار رد دعوی صادر کرده بود، دختر نامبرده با اعطای وکالت به وکیل سابق منتخب ولی قهری، مبادرت به طرح دعوی تغییر نام کوچک کرده است و این بار، دادگاه بدوی با همان استدلال مندرج در پرونده سابق، حکم به تغییر نام کوچک صادر نموده و دادگاه تجدیدنظر، دادنامه بدوی را عیناً تایید کرده است. آرای صادره از دادگاه بدوی و تجدیدنظر عیناً بیان می شود.

رای دادگاه بدوی: «در خصوص دعوی خواهان خانم طاهره د. با وکالت آقای ح.ا. به طرفیت خواننده اداره ثبت احوال شهرستان ... به خواسته تغییر نام از طاهره به نسیم، نظر به جامع اوراق و محتویات پرونده، وکیل خواهان با استناد فتوایی مصدق صفحه اول شناسنامه خواهان و یک برگ استشهادیه محلی مدعی گشته که موکله در بین اقارب و دوستان به نام نسیم اشتهار دارد و این دوگانگی اسم سبب بروز مشکلات مختلف برای موکل شده است و در ضمن، واژه طاهره نیز یک صفت است نه اسم علیهذا به شرح خواسته تقاضای صدور حکم شایسته را دارم که

دادگاه با جری تشریفات دادرسی و استماع اظهارات وکیل خواهان و دفاعیات طرفین، به شرح استدلالات ذیل الذکر دعوی خواهان بالا را وارد و صائب می انگارد:

۱. واژه طاهره از نگاه و منظر دستور زبان فارسی در واقع صفت است نه اسم چون صفت در مقام توصیف اسم می آید و نمی تواند به عنوان اسم جایگزین آن شود.

۲. به موجب رأی وحدت رویه شماره ۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، تغییر نام‌های ممنوع در صلاحیت هیات حل اختلاف ثبت احوال می باشد و تغییر نام‌های غیرممنوعه که نام خواهان از آن نامها می باشد، در حدود صلاحیت محاکم عمومی دادگستری می باشد.

۳. دوگانگی اسم در بین اقوام و همنوعان در جامعه برای صاحب نام باعث بروز مشکلات عدیده خواهد شد از قبیل مشکلات اجتماعی و روحی و روانی و عاطفی و اداری.

علیهذا دادگاه بنا به مراتب مستنداً به تبصره ماده ۲۰ و تبصره ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال و ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی و اصل سوم قانون اساسی، حکم به الزام خواننده به تغییر نام خواهان از طاهره به نسیم و ثبت آن در سند سجلی خواهان صادر و اعلام می دارد. رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم محترم تجدید نظر استان ... به مرکزیت ... می باشد. دادرسی شعبه اول « با تجدیدنظرخواهی از دادنامه صادره توسط اداره ثبت احوال، شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان، عینا دادنامه تجدیدنظرخواسته را تایید نموده است. در این رأی آمده است: «تجدیدنظرخواهی اداره ثبت احوال... به طرفیت خانم طاهره د. نسبت به دادنامه شماره ... شعبه اول دادگاه عمومی ... که بموجب آن حکم به الزام اداره مزبور به تغییر نام خواهان از طاهره به نسیم و ثبت آن در سند سجلی شماره... صادر شده، به کیفیتی نیست که به ارکان و اساس تشخیص و استنباط دادگاه خدشه ای وارد نموده و موجبات نقض آن را فراهم نماید و دادنامه مذکور با توجه به مندرجات پرونده و استدلال بعمل آمده صحیح بوده و مغایرتی بامواظین قانونی ندارد، از جهت رعایت اصول و قواعد دادرسی نیز اشکال موثری مشهود نیست، از اینرو اعتراض تجدیدنظرخواه با شقوق ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی منطبق نیست، مستنداً به قسمت اخیر ماده ۳۵۸ قانون یاد شده، دادنامه پیشگفته را به همان سان تایید می نماید. این رأی قطعی است. هیات دادرسان شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان...».

بدین ترتیب مشکلی که در یک سال قبل به نحوی قابل حل بود، با طرح دعوی مجدد، پرداخت هزینه دوباره و صرف وقت مجدد از سوی طرفین و دادگاه، بعد از یک سال تاخیر حل گردید.

نتیجه

دعاوی مربوط به تغییر نام کوچک، یکی از دعاوی مبتلابه بسیاری از دادگاههاست. طبق قانون ثبت احوال، موارد تغییر نام باید محدود به موارد خاصی باشد و فقط در مواردی مجاز است که نام کوچک شخص از نامهای ممنوع باشد. در این موارد، مرجع تغییر نام کوچک، هیات حل اختلاف مستقر در اداره ثبت احوال است. با وجود این، رأی وحدت رویه شماره ۲ مورخ ۶۳/۱/۲۲ هیات عمومی دیوانعالی کشور، مواد تغییر نام کوچک را به دو دسته تقسیم نموده است و تغییر نامهای ممنوع را در صلاحیت هیات حل اختلاف و تغییر نامهای غیرممنوع را در صلاحیت دادگاه دانسته است. بر این اساس، دادگاهها نیز صلاحیت رسیدگی به موارد تغییر نام را بدست آورده اند. رأی وحدت رویه

مذکور با هدف و مبنای قانون ثبت احوال، موافق نیست زیرا در این قانون، هدف مقنن، تحدید موارد تغییر نام به موارد مصرح (نامهای ممنوع) بوده و رای مذکور با اعطای اختیار تغییر نامهای غیرممنوع به محاکم، موارد تغییر نام را تعمیم داده است. لازم است که مقنن با اصلاح قانون ثبت احوال، موارد تغییر نام را احصا نماید و تا آن زمان، محاکم در صدور حکم به تغییر نام، سختگیری نمایند تا اعتبار اسناد سجلی کمتر مورد خدشه قرار گیرد. ضمن آنکه در قانون تصریح شود که در مورد محجورین، ولی قهری یا قیم آنها می تواند درخواست مربوطه را در مرجع ذیصلاح طرح نماید تا به اختلاف نظرات موجود در این زمینه، خاتمه داده شود.

منابع

- ۱- ابهری، حمید، برزگر، محمدرضا، آیین دادرسی مدنی یک، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ۲- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج ۴، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- ۳- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره بنیادین، ج ۱، چاپ بیستم، ۱۳۹۰.
- ۴- شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۵- صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ ششم، ۱۳۸۰.
- ۶- صفایی، سیدحسین، حقوق مدنی، اشخاص و اموال، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۷- قربانی، فرج الله، مجموعه آرای وحدت رویه دیوانعالی کشور، حقوقی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱.
- ۸- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادهای، ج ۲، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- ۹- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، خانواده، ج ۱، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- ۱۰- کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۱۱- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۱، چاپ اول، ۱۳۷۸.